

تبیین شرط مخالف کتاب و سنت

مهرداد ناصری^۱

چکیده

بحث تفصیلی، «شروط ضمن عقد و لزوم عدم مغایرت آنها با کتاب و سنت»، از مواردی است که در مبحث معاملات، مورد توجه فقهای عظام قرار گرفته و مرحوم شیخ انصاری (ره) در کتاب گرانسنگ مکاسب و سایر بزرگان در محل خود، به طرح موضوع و بررسی اخبار و نقد آراء و بالاخره ابراز نظر، همت گماشته اند. با عنایت به اهمیت موضوع و ضرورت بررسی جامع و شفاف مطلب به زبان روز، مقاله حاضر، با رویکردی تحقیقی و شیوه ای ابتکاری به این مهم پرداخته و پس از توضیح مفردات، روایات وارده در این باب را به دقت بررسی نموده و با اشاره به نظرات عده ای از محققین علما، در صدد تبیین ضابطه تشخیص شرط مغایر با کتاب و سنت بر آمده است.

کلیدواژه

شرط، شرط ضمن عقد، شرایط شرط ضمن عقد، شرط مخالف کتاب و سنت.

^۱. طلبه پایه نهم، مدرسه علمیه فیضیه مازندران، بابل.

عقد در زبان شرع به معنی قرارداد و پیمان بستن است (مفردات الفاظ قرآن، ح ۱، ص ۳۴۱) و منظور از عقود قراردادهایی است که تحقق هر کدام از آنها احتیاج به دو طرف دارد (آدرس) بنابر قول مشهور عقود اسباب امضایی هستند یعنی اینکه عقدهایی که پس از اسلام رواج داشته قبل از اسلام نیز بوده و شارع برخی از آنها را مشروع دانسته است. اما برای اینکه متعاقدين از ربا و غرر و ضرر دور بمانند، یک سری شروطی برای هر عقدی قرار داده است. همچنین به هر یک از متعاقدين اجازه داده است تا اگر تمایل داشته باشند، شرطی در عقد قرار دهند. اما به دلیل مذکور، برای این شروط نیز یک سری شرطهایی قرار داده است تا هر شخصی، نتواند هر شرطی که خواست در عقد قرار دهد. شروطی مانند، مقدور بودن، جایز بودن، برخورداری از غرض عقلایی (یعنی لغوی نباشند)، عدم منافات با مقتضای عقد، مجهول نبودن (موجب عرر در بیع نباشد)، مستلزم امر محال نبودن، وجود شرطدر ضمنعقد مه خارج از آن، عدم مخالفت با کتاب و سنت. یکی از این شروط که ذکر شد، عدم مخالفت با کتاب و سنت است که این مقاله درصدد بررسی و تبیین شروط عدم مخالفت کتاب و سنت است و در این رهگذر می‌خواهیم معنای مخالفت با کتاب را از دیدگاه مرحوم امام و مرحوم خوئی دنبال کنیم.

ابتدا ترجیح می‌دهیم قبل از ذکر مباحث مربوطه به آن اشاره اجمالی به دلیل آن شرط داشته باشیم.

الآخبار الواردة فی المقام

الف. صحیحہ عبداللہ بن سنان: «من اشترط شرطاً مخالفاً لکتاب اللہ عزوجل، فلا یجوز [له و لایجوز] علی الذی اشترط علیہ، و المسلمون عند شروطهم فیما وافق کتاب اللہ» (الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳، باب ۶ از ابواب خیاری، ح ۱) کسی که برخلاف کتاب خدا شرط کند جایز نیست که مشروط له و مشروط علیه بدان عمل کنند زیرا مسلمانان زمانی باید به شرط خود وفا کنند که آن شرط موافق کتاب الله باشد.

ب. صحیحہ عبداللہ بن سنان عن ابی عبداللہ (علیہ السلام)، قال: «المسلمون عند شروطهم إلا کل شرط مخالف کتاب اللہ عزوجلّ فلا یجوز» (الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳، باب ۶ از ابواب خیار، ح ۲) مسلمانان باید به شرطشان وفا کنند مگر هر شرطی که مخالف کتاب اللہ باشد که در این صورت جایز نمی‌باشد.

ج. صحیحہ حلبی: «کلّ شرط مخالف کتاب اللہ فهو ردّ» (الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۴، باب ۱۵ از ابواب بیع حیوان، ح ۱) هر شرطی که مخالف کتاب باشد آن شرط مردود است.

د. نبوی که به سند صحیح از امام صادق (علیہ السلام) روایت شده: «من اشترط شرطاً سوی کتاب اللہ عزوجلّ، فلا یجوز ذلک له و لا علیہ» (الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۷، باب ۳۸ از ابواب مهمور، ح ۲) هر کس مخالف کتاب اللہ و غیر از آن شرط کند عمل به این شرط بر مشروط له و مشروط علیہ جایز نیست.

هـ. در مورد قضیه بریره از طریق عامه از پیامبر روایت شده که: «ما بال اقوام یشرطون شروطاً لیست فی کتاب اللہ. فما کان من شرط لیس فی کتاب اللہ عزوجلّ فهو باطل، قضاء الہ أحق و شرطه اوثق، والولا عن اعتق» (السنن الکبری للبیہقی، ج ۱۰، ص ۲۹۵) چگونه افراد چیزی را شرط می‌کنند که در کتاب خدا نیست پس هر شرطی که در کتاب خدا نیامده باطل است. حکم خدا سزاوارتر و شرطش مطمئن‌تر و و حق ولایت نیز از آن کسی است که آزاد می‌کند.

و. روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر (علیہ السلام) فیمن تزوج امرأه و اشترطت علیہ أن یتبدها الجماع و الطلاق؟ قال: «خالفت السنّه و ولّیت حقّاً لیست اهلأ له. فقضى انّ علیہ الصداق و یتبده الجماع و الطلاق، ذلک السنّه» (الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۰ - ۴۱، باب ۲۹ از ابواب مهمور) در مورد مردی که زنی را تزویج کرده است و آن زن شرط نموده که جماع و طلاق به دست او باشد، حضرت فرمود: آن زن با سنت مخالفت ورزیده و حقی را که در شأن او نیست عهده‌دار گردیده سنت چنین اقتضاء می‌کند که مهریه به عهده مرد بوده و جماع و طلاق نیز به دست او باشد.

ز. فی المروی موثقاً عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) «من شرط لامرأته شرطاً فلیف لها به، فان المسلمین عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً أو احل حراماً» (الوسائل، ج ۱۵، ص ۵۰، باب ۴۰ از ابواب مهمور، ح ۴) در موثقه از امیرالمؤمنین روایت شده که حضرت فرمودند: هر کس برای (به نفع) همسرش شرط کند، باید به آن شرط عمل کند زیرا مسلمانان در نزد شرط‌هایشان هستند مگر شرطی که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کند.

بعد از ذکر ادله باید به بررسی مفاهیم مذکور در عنوان بحث پرداخت.

کتاب

اگر چه متبادر به ذهن از این لفظ، خصوص قرآن است م در نتیجه نباید شرط در ضمن عقد مخالف حکمی باشد که در کتاب شریف قرآن آمده است، اما مراد از کتاب قرآن نیست بلکه مراد از آن احکامی است که خداون برای ما مقرر کرده است و به اصطلاح مراد از کتاب ما کتب علی المسلمین است اگر چه آن حکم مکتوب در کتاب عزیز یعنی قرآن نیامده باشد. و این مطلب دارای قرائنی است از جمله روایاتی که در خصوص مورد آمده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. که بعدا بدان اشاره خواهد شد.

در مورد قضیه بریره از طریق عامه از پیامبر روایت شده که: «ما بال اقوام یشرطون شروطاً لیست فی کتاب الله. فما کان من شرط لیس فی کتاب الله عزوجل فهو باطل، قضاء اله احق و شرطه اوثق، والولا عن اعتق» (السنن الکبری للبیهقی، ج ۱۰، ص ۲۹۵) چگونه افراد چیزی را شرط می‌کنند که در کتاب خدا نیست پس هر شرطی که در کتاب خدا نیامده باطل است. حکم خدا سزاوارتر و شرطش مطمئن‌تر و و حق ولایت نیز از آن کسی است که آزاد می‌کند. مورد این روایت مربوط به این می‌شود که عایشه همسر پیامبر اکرم (ص) کنیزی به نام بریره می‌خرد و موالی آن شرط می‌کنند که ولا عتاق مال خودشان باشد و این قضیه به

پیامبر گوشزد می‌شود و پیامبر می‌گوید این شرط مخالف کتاب است. در حالی که حکم ولا عتاق که مخصوص کسی است که آن را خریداری کرده در قرآن نیامده است.

علاوه بر آن کلمکات فقهاء نیز شاهد گفتار فوق می‌باشد:

در نظر ابتدایی این چنین به نظر می‌رسد که مراد از کتاب، قرآن باشد اما با نظر در روایات چنین به دست می‌آید که مراد از کتاب همان چیزی می‌باشد که در واقع خدا آن را مکتوب کرده و به وسیله پیامبرش آن را بیان کرده است اگرچه آن حکم در قرآن نباشد و بر این حرفشان به چند وجه استدلال فرموده‌اند:

الف) در بعضی از روایات لفظ سنت آورده شده است به اینکه مخالف کتاب و سنت نباشد که این قرینه است بر اینکه مراد از کتاب همان حکمی است که خدا مکتوب داشته است.

ب) مناسبت حکم و موضوع اقتضاء تعمیم دارد، به اینکه خصوصیتی در عدم نفوذ شرط مخالف بین اینک آن شرط مخالف قرآن باشد یا مخالف حکم شارع (اگرچه در قرآن مذکور نباشد) وجود ندارد (مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۳۱۴)

سنت

سنت در تفکر شیعه یک معنای وسیعی دارد که شامل قول، فعل و تقریر معصوم می‌شود، اعم از اینکه آن معصوم پیامبر اکرم باشد یا دیگر معصومین (علیهم السلام). روایات باب علاوه بر اینکه دلالت دارند شرط نباید مخالف قرآن باشد نباید مخالف با سنت نیز باشد. مانند روایت زیر:

روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر (علیه السلام) فیمن تزوج امرأه و اشترطت علیه أن یبدها الجماع و الطلاق؟ قال: «خالفت السنّه و ولیت حقاً لیست اهلاً له. ففضی انّ علیه الصداق و بیده الجماع و الطلاق، ذلک السنّه» (الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۰ - ۴۱، باب ۲۹ از ابواب مهمور) در مورد مردی که زنی را تزویج کرده است و آن زن شرط نموده که جماع و طلاق به دست او باشد، حضرت فرمود: آن زن با سنت مخالف

ورزیده و حقی را که در شأن او نیست عهده‌دار گردیده سنت چنین اقتضاء می‌کند که مهریه به عهده مرد بوده و جماع و طلاق نیز به دست او باشد.

علاوه بر آن فقهاء نیز به این امر اشاره کرده‌اند:

همان روایات که مغایرت با کتاب الله را نهی کرده است به همان مناط و ملاک سنت را هم دربرمی‌گیرد چرا که اگر مناط و ملاک از کتاب الله همان حکم الله باشد فرقی بین کتاب و سنت از حیث حکم الله بودن وجود ندارد. (مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۳۱۴؛ کتاب البیع امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۶)

اگر بگوییم مراد از سنت معنای مصطلحه آن نباشد بلکه آن را بر معنای لغویش حمل کنیم که همان حکم خدا و شریعت او باشد (به صورت مطلق) خواه در کتاب ذکر شده باشد یا در لسان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این صورت ملاک برای ما هم مخالفت سنت خواهد بود و هم مخالفت کتاب، چرا که در این صورت فرقی بین آن دو نخواهد بود (کتاب البیع امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۶)

مخالفت کتاب

در باب مخالفت یک شرط با کتاب چند بحث مهم وجود دارد اول آنکه مراد از مخالفت چیست؟ دوم آنکه در چه صورتی این مخالفت را می‌شود احراز کرد. یعنی بعد از اینکه معلوم شد معنای مخالفت چیست حال با چه معیاری می‌توان آن را تشخیص داد، و سوم آنکه آیا مخالفت مانع است یا موافقت شرط است؟

معنای مخالفت

در معنای مخالفت اختلاف نظر وجود دارد به اینکه آیا مراد از مخالفت شرط اعم از مخالفت به تباین است یا به عموم و خصوص است و یا به صورت اطلاق و تقيید. بعضی گفته‌اند مخالفت به دو نحو اخیر

خارج از محل کلام است. چنانچه که در باب دو خبر متعارض یا مختلف گفته شده است به اینکه مخالفت به نحو عموم و خصوص، و الطلاق و تقييد در واقع مخالفت و محسوب نمی‌شود به خاطر اینکه جمع عقلایی بین آن دو ممکن می‌باشد، پس دو خبر مختلف و متعارض عبارت‌اند از اینکه این دو خبر به نحو تباین یا عموم و خصوص من وجه مختلف باشند. این گفتار توهمی فاسد است به خاطر اینکه این دو مقام با یکدیگر متفاوت‌اند زیرا در دایره تشریح متعارف ابتداءً القاء کلیات می‌شود ذکر مقیدات و مخصصات که بعداً بیان می‌شوند بدون آنکه فرقی بین قوانین الهیه و عرفیه مجعوله وجود داشته باشد قرینه است بر اینکه مراد از مخالفت، مخالفت صوریه‌ای که قابل جمع عرفی است، نمی‌باشد و همچنین مراد از مخالفت عموم و خصوص مخالفت حقیقی نمی‌باشد چرا که بعیدی است که موجه کلیه نقیض سالبه جزئی و بلعکس می‌باشد و این حال محیط تشریح است اما در باب شروط ضمنیه مخالف کتاب یا سنت وجهی برای تخصیص مخالفت وجود ندارد بلکه همه موارد، مخالفت محسوب می‌شود. علاوه بر اینکه مخالفت بخش زیادی از شروط از قبیل مخالفت عموم و خصوص یا اطلاق و تقييد می‌باشد. (کتاب البیع امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۵)

معیار مخالفت

یکی از مهم‌ترین مسائل در بحث شرط مخالف کتاب و سنت ضابطه و معیار تشخیص شرط مخالف کتاب و سنت می‌باشد در این مبحث معیارها و ضابطه‌های متعددی بیان شده است اما ما می‌خواهیم معیار و ضابطه از دیدگاه امام و مرحوم خوئی را بیان کنیم:

در مجموع نظر هر دو یکی است ولی بیانات آن‌ها متفاوت است.

جای هیچ اشکالی نیست که در ملاک تشخیص مخالفت کتاب و سنت و یا عدم مخالفت آن را موکول به عرف می‌کنیم مثل سایر موضوعاتی که حکم شرعی روی آن رفته است و اصلاً این مخالفت و عدم

مخالفت در نزد عقلاء امر مجهول نیست تا اینکه خود را در بیان ضابطه آن به سختی بیندازیم. اما در موارد احکام تکلیفی الزامی شارع؛ شکی نیست که اگر شرط مخالفت آن را الزام کند مثلاً شرط کند فعل حرامی و یا ترک واجبی را عرفاً مخالف شرع محسوب می‌شود و بالجمله شرط امر وضعی یا تکلیفی منافی با احکام الهیه باطل است و تشخیص این امر واضح و روشن می‌باشد. و اما در موارد احکام غیر الزامیه مثل محلات و مباحات و مستحبات و مکروهات اگر در این موارد شرط ترک فعلی و یا انجام فعلی شود شکی نیست که در این موارد مخالف شرع نمی‌باشد. همانطوری که انجام دادن این‌ها و ترکشان مخالف شرع نیست و بعیدی است که جواز ایشان و ترک در همه موارد مستلزم این است که شرط کردن در این موارد شرعاً جایز می‌باشد و این موارد مصداق تحلیل حرام و یا تحریم حلال و یا شرط کردن امر مخالف احکام الله نمی‌باشد و این مطلب بسیار واضح است و اما اگر شرط شود حرمت حلال و مباح یا حلیت چیزی که شرعاً حلال نیست این چنین شرطی مخالف شرع و باطل است. از این بیان حال در وضعیات روشن می‌گردد پس اگر شرط کند بودن امر زن به دست خودش (زن) باشد یا حق طلاق به دست زن باشد مخالف شرع می‌باشد به خلاف آن جایی که زن شرط کند که مرد او را طلاق ندهد و یا با او جماع نکند چنین شرطی صحیح می‌باشد و امثال این موارد که تشخیص آن به عرف واگذار می‌شود. (کتاب البیع امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۶ - ۱۶۷)

واضح است که مراد از مخالف کتاب و سنت آن شرطی است که با قطع نظر از تعلق شرط می‌باشد به اینکه قبل از تعلق شرط آیا آن فعل که متعلق شرط است مخالف کتاب است یا خیر اگر قبل از تعلق شرط آن فعل انجامش جایز بود شرط به انجام آن نیز جایز خواهد بود و اگر قبل از تعلق شرط آن فعل انجامش جایز نبود تعلق شرط به آن نیز جایز نخواهد بود. (مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۳۲۱ - ۳۲۲)

آیا مخالفت کتاب مانع است یا اینکه موافقت کتاب شرط می‌باشد؟

از بعضی از روایات احتمال این می‌رود که موافقت شرط باشد و بعضی از روایات احتمال این است که شرط مخالف نباشد و با توجه به اینکه در بعضی از روایات آمده است «ما سوی کتاب الله» (الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۷، باب ۳۸ از ابواب مهمور، ح ۲) و بعد از اینکه روشن شد که مراد از کتاب همان احکامی است که خدا مکتوب داشته ظاهر این است که ثمره‌ای برای این بحث در اینجا وجود ندارد زیرا که با این بیان شرطی وجود ندارد که غیر موافق با کتاب است الا اینکه مخالف هم خواهد بود، بله این بحث در جایی دیگر ثمره دارد و آن در جایی است که ائمه فرمودند در مورد جز **احادیثی** که از ائمه آمده است آن روایات را به کتاب خدا ارجاع دهید که در این صورت روایات را نمی‌توان به روایات دیگر ارجاع داد بلکه باید آن را به قرآن ارجاع داد که در این صورت بحث ثمره پیدا می‌کند که بگوییم موافق قرآن و کتاب باشد یا مخالف آن نباشد. (مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۳۱۵)

ثمره این بحث در جایی است که شرطی بشود ولی در کتاب نیامده ولی مغایرت هم ندارد، حال سؤال است که آیا چنین شرطی مجاز هست یا خیر؟

اگر موافقت را شرط بدانیم باید از بسیاری قوانین را کنار بگذاریم زیرا در کتاب نیامده است ولی اگر گفتیم عدم مغایرت شرط است دست ما بازتر خواهد بود. با این بیان می‌خواهیم نظر مرحوم امام و آقای خوئی را بررسی کنیم:

مقتضای بعضی روایات معتبر بودن موافقت شرط با کتاب است مثل صحیحہ عبدالله بن سنان (الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳، باب ۶ از ابواب خیار، ح ۱) که می‌فرماید: «المسلمون عند شروطهم فیما وافق کتاب الله عزوجل» که در این روایات تصریح شده که شرط باید موافق کتاب باشد که از این روایات برداشت می‌شود که اگر شرطی شود که در کتاب الله نباشد باطل خواهد بود چرا که فاقد موافقت با کتاب خدا می‌باشد، که مؤید بر آن مرسله دعائم الاسلام در مورد قضیه بریره است می‌باشد و از طرفی مقتضای بعضی از روایات

که موجب بطلان شرط است مخالفت کتاب می باشد مثل صحیحہ عبد اللہ بن سنان (الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳، باب ۶ از ابواب خیار، ح ۲) که فرموده: «المسلمون عند الشروطهم ألا كل شرط خالف كتاب الله عزوجل فلا يجوز» اما امام می فرماید به نظر ما ظهور ادله در مانعیت مخالفت اقوی است. و بلکه ظهور آنچه توهم شده است که ادله دلالت می کنند بر شرطیت موافقت محل اشکال است، زیرا با توجه به صدر صحیحہ ابن سنان (الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳، باب ۶ از ابواب خیار، ح ۱) که مخالفت کتاب را بیان فرموده و همچنین ظهور ذیل روایت در بیان کبری کلی که منطبق بر صدر روایت است ظهوری که شرط بودن موافقت باقی نخواهد بود علاوه بر اینکه روایت «المسلمون عند الشروطهم فیما وافق کتاب الله» مفهوم ندارد و دلالتی بر حصر نمی کند و فقط دلالت می کند شرط موافق کتاب نافذ است و شکی در این وجود ندارد اما اینکه نافذ بوده این شرط به خاطر وجود شرط است یا به خاطر فقدان مانع، پس روایت دلالتی بر هیچکدام از این دو ندارد خصوصاً با وجود بیانی که در صدر روایت ذکر شده است، بنابراین در اشتراط موافقت کتاب اشکالی وجود ندارد بلکه یا به خاطر اینکه بگوییم مخالفت مانع است یا اینکه مخالفت شرط است. (کتاب البیع امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۶ - ۱۵۹)

نتیجه گیری

یکی از ثمراتی که این بحث برای ما دارد که بسیار مطلب مهمی هم می باشد، معیار و میزان و ضابطه تشخیص شرط مخالف کتاب و سنت است چرا که با بیان ضابطه ای دقیق فهم روایات باب بسیار ساده و آشکار می گردد و اختلافاتی که از ناحیه عدم تشخیص ملاک این شرط حاصل می شود به راحتی قابل برطرف شدن می باشد. آن همان معیاری است که در متن این نوشتار گفته شده است. معیار و ضابطه ای که به عرف موکول شده است و عرف در واقع آن را به وضوح تشخیص می دهد و آن هم به این نحو است که اگر متعلق شرط قبل از اینکه مورد شرط واقع شود انجامش جایز بوده است. بنابراین می توان آن را در

ضمن عقد شرط کرد و اگر متعلق شرط قبل از این که مورد شرط قرار بگیرد انجامش خلاف شرع باشد، آن را نمی‌توان شرط کرد. این همان فهمی است که عرف از شرط مخالف کتاب و سنت دارد که با این بیان ضابطه تشخیص شرط کتاب و سنت روشن گردیده است.

فهرست منابع

۱. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ۱۰ جلد، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، تقریر محمد علی توحیدی، ۷ جلد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. خمینی، روح‌الله، کتاب‌البیع، ۵ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.